

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۲ - ۴۱

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در دوران جاهلیت

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۶ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۰/۲۰

دکتر مصطفی عباسی مقدم*

مریم مشهدی علیپور**

بررسی جایگاه زنان در عصر جاهلی از موضوع‌های مورد توجه محققان است. با نگاهی اجمالی مشخص می‌شود که محققان به شکل ناقصی به کندوکاو در مباحث فردی و خانوادگی این موضوع پرداخته‌اند و از تبیین دیگر ابعاد حیات زنان در شبه جزیره عربستان، به ویژه حضور اجتماعی آنها غفلت کرده‌اند. بر این اساس در این پژوهش تلاش شده، به منظور فهم دقیق‌تر آموزه‌های تاریخی قرآن، مسائل زنان در حوزه سیاسی و اجتماعی شناسایی شود. محورهای این بحث، موضوعهایی چون حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی زنان در عصر جاهلیت را در بر می‌گیرد. بررسی‌های انجام شده، مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان آن جامعه را در عرصه‌های مختلفی، چون مشاغل اقتصادی، حضور در مراسم دینی، عرصه‌های نظامی و سیاسی، به روشنی نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: جاهلیت، مشارکت زنان، مشارکت اجتماعی، حضور سیاسی، عربستان.

* استادیار دانشگاه کاشان.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

هرگاه سخن از زنان جاهلی می‌شود، فقط به مباحثی، چون انواع ازدواج‌ها و طلاق‌ها، تعدد همسر، عدم مالکیت و دختر کشی توجه می‌شود و به موقعیت زنان آن جامعه با دیدی منفی می‌نگرند. قرآن کریم از آن دوران با عنوان جاهلیت یاد کرده و دختر کشی آنها را سخت مذمت کرده است و در این باره می‌فرماید:

«وإذا المأثمة سئلت، بای ذنب قتلت»^۱

ولی این به آن معنا نیست که تمام فرهنگ، عقاید و باورهای عرب قبل از اسلام درباره زنان از افکار و عقاید منفی تشکیل شده باشد. مطالعه سایر ابعاد زندگی زنان جاهلی، چون مشارکت اجتماعی آنان که از آن غفلت شده است، عنصری اساسی در تبیین جایگاه آنها می‌باشد. این بررسی وجود برخی از آداب و سنن مثبت، چون مشارکت فعالانه زنان در اجتماع را نشان می‌دهد و بیان‌گر مقام و موقعیت برتر زنان جاهلی در جامعه است. در این پژوهش برای نشان دادن این دیدگاه، نخست به توضیح دوران جاهلیت و عناصر مثبت و منفی آن جامعه می‌پردازیم و سپس مباحث را در چهار بخش: ۱. حضور سیاسی، ۲. حضور نظامی، ۳. حضور در مراسم مذهبی، ۴. حضور اقتصادی بررسی می‌کنیم.

تصویر اجمالی از جاهلیت در قرآن و نهج البلاغه

در آیه‌ها و روایت‌هایی روحیات، افکار و اعمال مردم جاهلی به تصویر کشیده شده است. به نمونه‌ای از این آیه‌ها و روایت‌ها اشاره می‌کنیم.

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»^۲

چون کفار در دل‌هایشان حمیت (تعصب) جاهلی قرار دادند.

این آیه وجود تعصب جاهلی را که تعصبی کورکورانه و ناحق بود، تأیید میکند.

«يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»^۳

آنها در مورد خدا گمان ناحق دارند که یک گمان جاهلی است.

۴- أَمْ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛^۴

آیا حکم و قانون جاهلی را طالبند. کدام حکم و قانون برای اهل یقین از حکم و قانون خدا نیکوتر است.

۵- وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛^۵

در خانه‌هایتان آرام گیرید و همانند آرایش‌های جاهلی خود را نیارایید.

هم چنین قرآن درباره نمونه‌هایی از انحطاط اخلاقی عرب می‌فرماید:

۶- قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْنَا أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ

مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ؛^۶

بگو ای پیامبر بیاید تا آن چه را خدا بر شما حرام کرده بیان کنم، این که شرک به خدا نوزید و به پدر مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم و به کارهای زشت آشکارا و پنهان نزدیک نشوید و نفسی که کشتنش را حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید، خداوند شما را به آن سفارش کرده که تعقل کنید.

هم چنین حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام در توصیف جاهلیت و انتقاد از آن می‌فرماید:

آن گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه‌ها زندگی

می‌کردید؛ میان غارها و سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی،

به سر می‌پردید. بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفاسد و گناهان، شما را فرا

گرفته بود.^۷

در جایی دیگر درباره بعثت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید:

او را برانگیخت در حالی که مردم سرگردان بودند و در فتنه‌ها به سر می‌بردند. هوی و هوس بر آنها چیره شده و خودبزرگ بینی و تکبر به لغزش‌های فراوانشان کشانده بود و نادانی‌های جاهلیت پست و خوارشان کرده بود. در امور زندگی حیران و سرگردان بودند و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود.^۸ روشن است که سخنان مذکور، انحطاط فکری اعراب، در کنار خشونت طبیعی و انحطاط مادی و معنوی را به تصویر می‌کشد.

عناصر فرهنگی مثبت و منفی در فرهنگ جاهلیت

آموزه‌های قرآن، پیروان خود را به برخورد منطقی و موضوعی با پدیده‌ها، به دور از تعصب و پیش داوری دعوت می‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد با نگاهی یک بعدی، به سبب یک نقطه منفی، تمام فضایل یک پدیده انکار شود یا به سبب یک نقطه مثبت، تمام عیوب نادیده گرفته شود.

قرآن به پیامبر خاتم خود که صاحب لوای خاتمیت و جامع فضایل است، می‌فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدُهُ؛^۹

این پیامبران کسانی هستند که خدا هدایتشان فرمود، پس به هدایتشان اقتدا کن.

و درباره قول که شامل گفتار و عقیده است، همگان را به انتخاب بهترین دستور، فرمان می‌دهد:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛^{۱۰}

پس بشارت بده بندگان مرا، آن بندگان که چون سخن حق بشنوند نیکوتر آن

را عمل میکنند.

بر این اساس، لازم است عناصر منفی و غیر قابل دفاع فرهنگ جاهلی و عناصر مثبت و ارزش مند آن به عنوان بخشی از فرهنگ انسانی بررسی شوند.

عناصر مثبت

عناصر مثبت آن دسته از افکار، آداب، رسوم و سنت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است که به دور از شرک، ظلم و فساد بوده‌اند. با تکیه بر فطرت پاک انسانی که استثناء نمی‌پذیرد، می‌توان موارد جالبی را از ویژگی‌ها و صفاتی یافت که پیامبر ﷺ در عرصه دعوت به اسلام به خوبی به آنها استناد می‌فرمود. ویژگی‌هایی مانند:

۱- مهمان نوازی؛

۲- جود و سخاوت؛

۳- مروت و جوان‌مردی؛

۴- هم‌پیمانی؛

۵- پناه دادن؛

۶- مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان.

بر اثر غلبه فرهنگ شرک و ظلم، بسیاری از فضیلت‌های فوق به شکل چندان مطلوبی پیاده نمی‌شد و آن‌گونه که انتظار داریم نتیجه اخلاقی نداشت. فضایی مانند سخاوت که به شکل افراطی در آن جامعه رواج داشت اما در اصل کاری ارزش‌مند و پدیده‌ای مثبت قلمداد می‌شد.

عناصر منفی

با نگاهی منصفانه و عاری از تعصب و یک سو نگر و با معیار فطرت بشری و اخلاقی انبیایی، می‌توان موارد زیر را به عنوان عناصر منفی فرهنگ جاهلی مطرح کرد:

۱- عبادت غیر خدا؛

۲- قربانی کردن برای غیر خدا؛

۳- فاصله شدید طبقاتی و عدم امکان تغییر طبقه، حتی با داشتن تلاش، استعداد

فراوان و دانش؛

۴- نگرش به زن به عنوان انسان درجه دو؛

۵- فرزند کشی؛

۶- انواع ازدواج و طلاق‌ها.

نگاه اصلاحی قرآن به اخلاق و فرهنگ جاهلیت

کنار هم نهادن مطالب بالا با واقعیت‌هایی از حضور، فعالیت سیاسی، اجتماعی و برخی آداب و رسوم دوران جاهلیت و نگاه مثبت و تأییدی اسلام به آن‌ها، این پرسش را ایجاد می‌نماید که فلسفه آن انکار و این تأیید چیست؟ و از سویی دیگر، اگر آن همه نقد و اتهام درباره وضعیت زندگی جاهلی وجود دارد پس گزارش‌هایی از حضور زن در اجتماع، ارث بردن او، گرایش عده‌ای به معنویت و اخلاق، رواج پوشش و برخی حقایق امیدوار کننده دیگر، چه مفهومی دارند؟

در پاسخ به این پرسش، باید به موضوع و محورهای نقد و تأیید، توجه بیشتری کرد. به نظر می‌رسد نگاه قرآن به اوضاع فرهنگی دوران جاهلیت، نگاهی اصلاحی است و در صدد نیست که آداب و رسوم و روش‌های زندگی آنها را از بیخ و بن برکند و نهاد فرهنگی جدیدی را بنیان نهد.

روش پیامبر ﷺ در حج را می‌توان جمع میان حج ابراهیمی، حج جاهلی و حج اسلامی دانست. حرمت ماه‌های حرام را که برای محدود کردن خشونت در میان عرب است، امضاء می‌نماید و در عین تأیید فضیلت سخاوت، آن را تعدیل می‌کند. هم چنین در نظام خانواده، عناصر فرهنگی مثبت جامعه جاهلی، مانند مشورت با زنان، احترام به مادر و معیارهای ازدواج را تأیید می‌کند و عناصر منفی آن، چون انواع طلاق‌ها، ازدواج‌ها و تعدد همسران را اصلاح می‌کند.

نگاه انقلابی قرآن به عقاید جاهلی

آن گاه که برخورد قرآن با عقاید و مواضع فکری جاهلیت بررسی شود، شاهد برخوردی انقلابی و کوبنده هستیم که هیچ یک از عناصر عقیدتی جاهلی را نمی‌پذیرد،

زیرا همه آن‌ها مبتنی بر شرک و چندگانه پرستی می‌باشند. موضع‌گیری قاطع، اصولی و سازش‌ناپذیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر بزرگان مشرکان که حتی به لحظه‌ای کرنش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل بت‌ها دل بسته بودند از این حقیقت ناشی می‌شود. در شیوه‌های دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این موضوع با عنوان سازش‌ناپذیری در اصول در کنار تسامح و همراهی در فروع و برخوردهای اخلاقی یاد می‌شود. استاد شهید مطهری در کتاب سیری در سیره نبوی به این شیوه، اشاره می‌کند.^{۱۱}

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَكِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ
إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^{۱۲}

بگو آیا جو خدا را که شکافنده و آفریننده آسمان‌ها و زمین است به سرپرستی بگیرم در حالی که اوست طعام می‌دهد و اطعام نمی‌شود. بگو من مأمور به آنم که نخستین مسلمان باشم و البته از گروهی که به خدا شرک آوردند نباشم.

و در جایی دیگر به صراحت از همراهی کفار نهی می‌کند:

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تَدَاهُنْ قَيْدَهُنَّ^{۱۳}

پس از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن. آنان دوست داشتند تو قدری نرمی

نشان دهی تا آنان نیز نرم شوند.

بنابراین از آنجا که مأموریت اساسی اسلام بر چیدن بساط شرک می‌باشد، حتی ذره‌ای کوتاهی و عقب‌نشینی در برابر شرک و مشرکان نشان نمی‌دهد. بلکه در صدد از بین بردن همه ریشه‌ها، شاخه‌ها و نتایج آن است و این را باید نگاه انقلابی به عقاید جاهلی دانست. آن چه بیان کردیم، نشان می‌دهد، فکر منحرف و عقیده شرک آلود و نگاه کفرآمیز ملحدین جاهلیت از عناصر فرهنگی غیر قابل دفاع آن جامعه است که بر اساس آن، دعوت به توحید با اشکال مختلف، مرکز فعالیت‌ها و تلاش‌های تبلیغی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تشکیل می‌دهد.

در این پژوهش به بررسی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در عصر جاهلیت

می‌پردازیم که از عناصر مثبت آن جامعه به شمار می‌آید و در اسلام نیز تأیید شده است.

مفهوم مشارکت

مشارکت در حیات اجتماعی انسان سابقه‌ای کهن و دیرینه دارد. امروزه با تأکید بر ارزش‌های انسان‌گرایانه و خلاقیت گروهی، مشارکت را به عنوان نیاز بشر و راه‌کار اصلی توسعه می‌دانند.^{۱۴} آلن بیرو مفهوم مشارکت را سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت کردن و با آن همکاری داشتن تعریف کرده است.^{۱۵} بنا بر دیدگاه سالیما عمر مشارکت، مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی، اجتماعی جامعه را در دستیابی به توسعه همراه با عدالت اجتماعی بیشتر، بالا خواهد برد.^{۱۶} مشارکت فرایندی عمومی، یک‌پارچه، چندگانه و چند فرهنگی است که هدف آن کشاندن مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است.^{۱۷} ویژگی مهم فعالیت‌های مشارکتی، داوطلبانه و مشارکتی بودن آنهاست. در مجموع مشارکت اجتماعی بر آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آنها، اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و مستقیم و غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی مشارکت دارند. انجمن‌های داوطلبانه، مهم‌ترین عرصه شکل‌گیری و سامان‌دهی این گونه فعالیت‌ها به شمار می‌روند.^{۱۸}

در مجموع می‌توان مشارکت را کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم و بیش سازمان یافته افراد و گروه‌ها در جهت اهداف، نیازها و منافع جمعی تعریف کرد.^{۱۹} مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری تعریف کرده‌اند. هانتینگون مشارکت سیاسی را فعالیت اعضای جامعه برای تأثیر گذاری بر سیاست‌های عمومی دانسته است.^{۲۰}

بی‌تردید یکی از شاخه‌های اصلی مشارکت، دخالت و تأثیر گذاری زنان به عنوان قشر مولد، مربی و کانون عاطفه و احساس در میان انسان‌ها است. در جامعه قبل از اسلام نیز با وجود عقاید خرافی و باطلی که درباره اصل، هویت و بدشگونی زن مطرح بود، زنان

می‌کوشیدند در شئون مختلف جامعه، مشارکت بیشتری داشته باشند.

۱. حضور سیاسی

مشارکت سیاسی یکی از حقوق مهمی است که افراد می‌توانند در اجتماع از آن برخوردار باشند. حضور سیاسی زنان در جاهلیت به شکل‌های مختلف قابل مشاهده است.

الف) بیعت

بیعت روشن‌ترین نماد حرکت سیاسی، اجتماعی و مظهر حضور عینی در متن جامعه است. بیعت پیمانی سیاسی، اجتماعی با رهبری جامعه برای استوارسازی پایه‌های حکومت و یاری‌رسانی به رهبری است.

حلف الأحابیش

زمانی که قصی فوت کرد، رهبری جامعه را فرزندش عبدمناف بر عهده گرفت. عبدالمنف در اداره امور جامعه، با مشکل‌هایی روبرو شد تا این که خزاعه و بنو حارث بن عبدمناف بن کنانه با عده‌ای دیگر برای بزرگداشت مقام او، نزدش آمدند و بین آنها حلف الأحابیش جاری شد. عاتکه دختر مره بن حلال، همسر عبدمناف در این پیمان حضور داشت.^{۲۱}

حلف طیبین

در قراردادی که میان بنوعبدمناف، اسد، زهره، بنوتمیم و بنو حارث جاری شد، ام حکیم بیضا یا خواهرش عاتکه دختر عبدالمطلب، ظرفی پر از آب زمزم را در کنار کعبه گذاشت تا افراد قوم با قراردادن دست‌هایشان در آن، پیمان ببندند و خودش نیز در این پیمان شرکت کرد. سپس ایشان برای تأکید بیشتر با همان دست‌ها، کعبه را مسح کردند. این پیمان برای رفع اختلاف میان عبدالمطلب و بنوعبدالدار بسته شد.^{۲۲}

حلف الفضول

هم چنین ام حکیم بیضا یا خواهرش عاتکه دختر عبدالمطلب در پیمان دیگری شرکت کرد که هدف آن، یاری مظلوم و حمایت از مستضعف بود. در این پیمان، قبایل قریش عهد بستند که در مکه، مظلومی از اهل و غیر اهلش پیدا نشود مگر این که او را یاری کنند و در مقابل ظالم از او حمایت کنند. این پیمان حلف الفضول نامیده شد. امتیاز شرکت در چنین پیمانی افتخار زنان جامعه جاهلی بود.^{۳۳}

لازم به یادآوری است، حضور زنان در بیعت‌های پس از ظهور اسلام با پیامبر ﷺ مانند بیعت عفرآ دختر عبید بن ثعلبه،^{۳۴} در سال دوازدهم بعثت در عقبه اولی یا بیعت النساء و حضور نسبیبه دختر کعبه بن عماره و اسماء دختر عمرو بن عدی^{۳۵} در عقبه ثانی در دره‌های مکه همراه با هفتاد مرد، بیان‌گر حضور اجتماعی زنان جاهلی است.

ب) حکمیت و قضاوت

در میان افراد صاحب کمال، زنانی بودند که به حسن رأی، صلاحیت حکم، فصاحت و بلاغت شهرت داشتند و در خصومت‌ها و نزاع میان افراد حکم می‌کردند. در میان قبایل عرب، قبیله تمیم به داشتن حکمای زن، معروف بود.^{۳۶} نمونه‌ای از زنانی که حکمیت را در عصر جاهلی بر عهده داشتند، عبارتند از:

- صحر، دختر لقمان که به داشتن عقل، کمال و حکمت مشهور بود و اعراب به هنگام نزاع در نسب و غیره، برای قضاوت نزد او می‌رفتند.^{۳۷}
- هند، دختر خس الایادیه که به حکیمه العرب مشهور بود.^{۳۸} او و خواهرش جمعه، دختر خس الایادیه^{۳۹} از حکیمان عرب به شمار می‌آمدند.
- خصیله، دختر عامر بن ظرب عدوانی از حکیمانی است که در حکمت از صحر، هند و جمعه پیشی گرفته بود.^{۴۰}
- خدام، دختر ریان.^{۴۱}
- شموس (عفیره، دختر عباد).^{۴۲}

- خالده، دختر هاشم بن عبد مناف.^{۳۳}

ج) امان‌دهی

از حقوق اجتماعی مردان، حمایت از افراد ستم‌دیده و پناه دادن به آنها بود. در صورت پناه دادن، کسی قادر به تزییع حق شخص پناهنده نبود. در آن جامعه پناه دادن و حمایت کردن، بیان‌گر قدرت و نفوذ پناه‌دهنده در میان قوم خود بود. در میان ایشان، زنانی این قدرت را داشتند که از افراد ستم‌دیده حمایت کنند و حمایت آنها نیز از سوی قوم خود پذیرفته شود.

فکیه دختر قتاده، خاله طرفه بن عبد، زنی با نفوذ بود که از سلیم بن سلکه در مقابل بکر بن وائل حمایت کرد و او را پناه داد. هنگامی که جماعه دختر عوف شیبانی از عمرو بن عبدالمک در مقابل مروان بن زباع حمایت کرد و ماجرای پناه دادن به عمرو را به پدرش خبر داد، پدرش نیز حمایت خود را از عمرو اعلام کرد. جماعه از زانی است که در وفا، ضرب‌المثل عرب بود.^{۳۴}

در جنگ بسوس یکی از جنگ‌های طولانی دوران جاهلیت، پناه دادن مخصوص زنان شریف نبود بلکه هر زنی می‌توانست هر فرد ستم‌دیده و مظلومی را پناه دهد. چنان که ام‌غیلان دوسیه،^{۳۵} زن آرایشگری بود که هشام بن مغیره را که برای نجات از دست قریش به او پناه برده بود، پناه داد و قومش با وجود خشمی که از هشام داشتند، حمایت او را قبول کردند.^{۳۶}

د) امر به معروف و نهی از منکر

سمرا دختر نهیک، زنی بود که در بازار مدینه یا مکه مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. او روپوش و مقنعه ضخیم می‌پوشید و مانند بازرسان با متخلفان برخورد می‌نمود و با تازیانه‌ای که همراه داشت، آنان را تأدیب می‌کرد. آورده‌اند که او اسلام را درک کرد.^{۳۷}

۲. حضور نظامی

شواهد بسیاری در تاریخ جاهلیت می‌یابیم که زنان جاهلی به شیوه‌های گوناگون در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. حضور نظامی زنان را در حوزه‌های مختلف جنگ مشاهده می‌کنیم.

الف) فرماندهی سپاه

برای پیروزی در جنگ به فرماندهی هوشیار، باتجربه و با ذکاوت نیاز است که سپاهیان را به بهترین شکل اداره کند. عجیب نیست اگر در تاریخ فرماندهان جنگ‌ها، مردان غالباً فرماندهی جنگ‌ها را در دست گرفته‌اند، عجیب آن است که زنانی که با محدودیت‌های بی‌شمار به این جایگاه عالی رسیده بودند که مردان در برابر عظمت آنها تسلیم شده و مطیع آنان می‌شدند. نمونه‌ای از چنین زنانی در تاریخ جاهلیت مشاهده می‌شود.

رقاش

او زنی کاهن از قبیله طیی بود و چنان عظمتی داشت که افراد قومش به آرای او احترام می‌گذاشتند و مردان قبیله از تخلف فرمانش در هراس بودند. وی با هر قبیله‌ای که می‌جنگید پیروز میدان بود و در غارت و به دست آوردن غنایم معجزه می‌کرد.^{۳۸}

ام فرقه

فاطمه دختر ربیعۃ بن زید فزازی همسر مالک بن حذیفه بن بدر معروف به ام فرقه فرمانده‌ای است که اگر با پیامبر ﷺ دشمنی نمی‌کرد و اسلام می‌آورد، نام و یادش ماندگار می‌شد. او دارای چنان عزت و اقتداری بود که در میان عرب ضرب‌المثل گشته و می‌گفتند:

أمنع من ام فرقه، یا عزام الفرقة.^{۳۹}

در خانه وی، پنجاه شمشیر زن بود که همه برایش محرم بودند.^{۴۰} وی از افرادی بود که به اسلام تظاهر می کرد تا این که چهل مرد را به سوی مدینه فرستاد تا با پیامبر ﷺ بجنگند. در مقابل، پیامبر ﷺ در سال ششم هجری، زید بن حارثه را با سپاهی به سوی او فرستاد. در جنگی که بین آنها در وادی قرا رخ داد زید بن حارثه پیروز شد و ام فرقه را که پیرزنی فرتوت شده بود همراه با دخترش جاریه به اسارت گرفت. سپس به زید بن قیس بن سحران دستور داد که ام فرقه را بکشد.^{۴۱}

جاریه

ام فرقه کشته شد و مسلمة بن اکوع، دخترش جاریه را اسیر کرد و او را به رسول خدا ﷺ هدیه داد و پیامبر ﷺ، او را به حزن بن ابی وهب بخشید. او نیز جاریه را آزاد کرد.^{۴۲}

جاریه به سوی قومش بازگشت و همراه ایشان مرتد شد. سپس به طلیحه و عیینة بن حصن پیوست و چون کشته شدن مادر و برادرش حکمه در یوم اغار و سختی های اسارت را فراموش نکرده بود، خواهان جنگ با مسلمانان شد. سرانجام، خواست او محقق شد و افرادی از قبایل مختلف، چون عطفان، فزاره، اسد، هوازن، سلیم و طیبه به او پیوستند. او فرماندهی سپاه را مانند مادرش بر عهده گرفت و سوار بر شتری که مادرش سوار می شد، فرمان جنگ با خالد بن ولید (که مشغول جنگ با مرتدین بود) را داد. جاریه در این جنگ شکست خورد و به همراه صد نفر از یارانش کشته شد.^{۴۳}

به دنبال جاریه، زنی دیگر از قبیله بنی تمیم برخواست و فرماندهی قومش را برعهده گرفت و پیرامون او، افراد زیادی جمع شدند و اطاعت خود را از وی اعلام کردند.

ام صادر

سجاح، دختر اوس بن حق بن اسامه، معروف به ام صادر^{۴۴} از زنان مرتدی بود که

فرماندهی قبایل مرتدی، چون بنی تغلب، بنی حمیم، ایاد، قبایل عربیه نصرانیه، یمامه و ... را برعهده داشت.^{۴۵} وی پس از اطمینان از قدرت خویش (پس از دو جنگی که انجام داد)، خواستار جنگ با مسیلمه کذاب شد. زمانی که خبر به مسیلمه رسید، او را در حصن یمامه محاصره کرد و گفت که اگر ایمان نیاورند و از او اطاعت نکنند آنها را هلاک خواهد کرد ولی ملاقات سجاح با مسیلمه منجر به ازدواج آنها شد و سجاح به مسیلمه ایمان آورد. سرانجام زمانی که خالد بن ولید، مسیلمه را کشت، سجاح به سوی بنی تغلب در عراق فرار کرد.^{۴۶}

ب) شرکت در صحنه‌های کارزار

در جنگ حاطب، زنان خزرجی از بالای ساختمان به اوسیان تیراندازی می‌کردند. قیس بن خطیم در این باره می‌گوید:

أوبیت لعوف اذ تقول نساءهم ویرمین دفعاً لیتنا لم نحارب^{۴۷}

به عوف پناه دادم در حالی که زنان آنها میگفتند ای کاش جنگ نمیکردیم در حالی که برای دفاع تیراندازی میکردند.

گاه حضور زنان بهترین تکیه‌گاه مردان در هنگام ترس و از دست دادن روحیه بود. در روز احد، پرچم قریش سقوط کرد و کسی آن را بلند نمی‌کرد در این هنگام، هند دختر عتبه با اطرافیانش به سرعت جنگ را شروع کردند و عمره دختر علقمه، پرچم را بلند کرد. مشرکین پیرامون او جمع شده و در نهایت جنگ به نفع آنها تمام شد.^{۴۸}

ج) تشویق و دل‌گرمی مردان

عرب در بیشتر جنگ‌ها زنانشان را همراه خود می‌بردند تا با خواندن رجز آنها را در نبرد، تشویق کنند. آنها در آوازهای جنگی، ارتباط معنوی با خدایان خود برقرار کرده و از آنها استمداد و پیروزی بر دشمن را می‌طلبیدند و آن را با رقص حماسی ادامه می‌دادند و به یک غنای جنگی تبدیل می‌کردند.^{۴۹}

یکی از عادت‌های اعراب، سوار کردن دختران بر روی شتر بود تا در هنگام شدت جنگ آواز خوانند و بر دف بکوبند و جوانان را تشویع کنند، زیرا جوان مغرور وقتی زنی را ناظر اعمال و جنگ خود ببیند تا پای جان فداکاری خواهد کرد. تشویق و دل گرم کردن جنگ‌جویان با کمک زنان در بین شهرنشین، صحرانشین، ملوک و ... به عرفی عام تبدیل گشته بود.

یکی از زنان شیبان و بکرین وائل در روز جنگ ذی قار می‌گوید:

ان یظفروا یحرزوا فینا العرل^{۵۰} ایها فداء لکم بنی عجل

جانم فدای شما باد ای بنی عجل! بجنگید که اگر آنان چیره شوند به ناموس ما

تعدی خواهند کرد.

دختر قرین شیبانی در حالی که قوم خود را به پایداری در جنگ تشویق می‌کرد، آواز

می‌خواند:

ویها بنی شیبان صفا بعد صف^{۵۱} ان تهزموا یصبغوا فینا القلف

ای بنی شیبان! صف به صف بجنگید، اگر شکست خورید و به هزیمت روید،

آنان دوشیزگی ما را از بین خواهند برد.

در جنگ احد، زنان بت‌پرست قریش برای تشویق مشرکان شرکت داشتند. ابوسفیان به همراه دو زن، هند دختر عتبه و امیه دختر سعد بن وهب بن اشمیم، صفوان بن امیه با دو زن، برزه دختر مسعود ثقفی و نعام دختر معذل. طلحة بن ابی طلحة به همراه زن خود، سلافه دختر سعد بن شمیراوسیه. عکرمة بن ابی جهل با زن خود، ام جهیم دختر حارث بن هشام. حارث بن هشام با زن خود، فاطمه دختر ولید بن مغیره. عمرو بن عاص به همراه زنش، هند دختر منبیه بن حجاج. خناس دختر مالک بن مضرب به همراه پسرش ابو عزیز بن عمیر عبد ربی. حارث بن سفیان بن عبدالاسد با زن خود، رمله دختر طارق بن علقمه. سفیان بن عویف به همراه زنش، قتیله دختر عمرو بن هلال. غراب بن سفیان بن عویف با زن خود، عمره دختر حارث بن علقمه و این زن، کسی است که چون پرچم

قریش از دست حبشی، غلام ابی طلحه، پس از بریده شدن دستان او و پس از آن که مدتی با سینه و گردنش پرچم را نگه داشت تا کشته شد، بر زمین افتاد آن را برافراشت و تا هنگام بازگشت قریش هم چنان آن را نگاه داشت.^{۵۴}

هند، دختر عتبه و همراهانش برای پایداری مردان در جنگ احد، چنین می‌خواندند:

نحن بنات طارق نمشی علی النمارق

ان تقبلوا نعانق اوتدبروا نفارق

۵۳

فراق غیر وامق

ما دختران طارقیم، که بر روی تشکچه‌ها راه می‌رویم. اگر رو به سوی دشمن کنید با شما هم آغوش خواهیم شد و اگر پشت پر میدان جنگ کنید از شما دوری خواهیم کرد. دوری کسی که دوست‌دار نیست.

حارث بن ابی‌شمر غسانی از امرای غسان^{۵۵} در جنگی که با منذر بن مند بن ماء سماء، پادشاه حیره، در یوم حلیمه داشت، هنگامی که دید جنگ بین آنها چندین روز طول کشید، از دخترش خواست به سپاهیان روحیه دهد. دختر نیز فریاد زد: ای جوانان غسان! چه کسی پادشاه حیره و همسرش را می‌کشد؟ لیب بن عمر غسانی شجاعتش تحریک شد و بر منذر حمله کرد و او را کشت و خود نیز در این جنگ کشته شد.^{۵۶}

د) امور خدماتی

یکی دیگر از فعالیت‌های زنان در جنگ، پشتیبانی از جنگ‌جویان بود. کمک‌های زنان در قالب آب دادن به رزمندگان، تهیه غذا برای آنان و کمک به مجروحان انجام می‌شد. برخی از زنان فعال در این زمینه، عبارتند از: ام عماره دختر کعب^{۵۷} ام حکیم دختر حارث،^{۵۸} ربیع دختر معوذ،^{۵۹} لیلی غفاریه،^{۶۰} ام سلیم دختر ملحان، ام یمن،^{۶۱} سمیرا دختر قیس^{۶۲} و کعبه دختر سعد.^{۶۳}

ه) زنان در عرصه اطلاعات

در جنگ‌هایی که بین دولت‌ها پیش می‌آید، جاسوس‌هایی از مردان و زنان برای آگاهی از اخبار دشمن به کار گرفته می‌شوند. در این میان زنان به خاطر برخورداری از جمال، آداب معاشرت خوب با دیگران و سیاست در کارها، قدرت بهتری برای کسب اطلاعات دارند.

در دوران جاهلیت نیز، زنان را برای جاسوسی انتخاب می‌کردند تا با برقراری ارتباط با زنان اقوام دیگر، اخبار مخفی آنها را بیابند.

مردی از قبیله غنی، شاس بن زهیر عبسی را کشت و بنوغنی، این قتل را انکار کردند. زهیر، زنی را به عنوان تاجر به سوی آنها فرستاد و به او توصیه کرد که نسبش را مخفی کند و اخبار پسرش، شاس را برای وی بیاورد. او در دیدار زنان غنی اطلاع یافت که همسر یکی از آنها، قاتل شاس است. سپس به سوی زهیر باز گشت و این خبر را به وی گزارش داد که منجر به جنگ میان آن دو قوم گشت.^{۶۳}

و) تأثیر زنان در بر افروختن آتش جنگ‌ها

جامعه عرب در جاهلیت سرشار از جنگ‌هایی است که میان قبایل عرب روی می‌داد. این درگیری‌ها از عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی سرچشمه می‌گرفت. زنان نیز در روشن کردن آتش جنگ‌ها نقش مؤثری داشتند.

جنگ فجار ثانی

این جنگ بین قریش و هوازن اتفاق افتاد. سبب وقوع این جنگ، چنین بود که دختری از قبیله بنی عامر بن صعصعه نشسته بود. عده‌ای از جوانان مکه از او خواستند که رویش را باز کند، ولی او پاسخی به آنها نداد. یکی از جوانان بدون آن که دختر متوجه شود، پایین پیراهنش را با خاری به بالای آن بست. زمانی که او بلند شد، قسمت پایین تن او پیدا شد و همه خنده‌کنان گفتند: تو چهره‌ات را از ما باز می‌داشتی ولی الان ما پشت تو را

دیدیم. دختر جوان فریادکنان آل عامر را صدا زد و جنگ فجار دوم از این جا آغاز شد.^{۶۴}

جنگ بسوس

این جنگ از جنگ‌های مهم تاریخ عرب و عصر جاهلی به شمار می‌آید. جنگ بسوس درگیری‌ها و نبردهای پراکنده‌ای بود که از درگیری در دهه آخر قرن پنجم میلادی شروع شد و نزدیک چهل سال طول کشید.^{۶۵}

این جنگ میان دو قبیله بنی بکر و بنی تغلب به سبب ورود شتر زنی به نام بسوس از قبیله بنی بکر به حوزه قدرت و مرتع رئیس قبیله بنی تغلب و کشته شدن آن، رخ داد. این مسئله سبب آغاز جنگی شد که سال‌ها طول کشید.^{۶۶}

از جنگ‌های دیگری که زنان در برانگیختن آن نقش داشتند، جنگ ذی‌قار بود که دختر نعمان، پادشاه حیره، از عوامل آغاز آن بود.^{۶۷} هم چنین عامل جنگ‌های عدنان و قحطان فریادهای عمره دختر حباب تغلیبه^{۶۸} و لیلی دختر مهلهل، مادر عمرو بن کلثوم بود.^{۶۹}

ز) تأثیر زنان در برقراری صلح

زنان در خاموش کردن آتش جنگ نیز نقش مهمی داشتند و از عوامل صلح در برخی از جنگ‌ها محسوب می‌شدند. آنها با سخنانشان، توانایی تغییر دیدگاه و موضع مردان را داشتند، چنان که زنی از بنی عامر سخنی گفت که باعث خاموش شدن آتش جنگ شد.

و حرب یضج القوم من نفيانها ضجیح الجمال الجله الدُّبَرَات

و جنگی که قوم از گردو غبار برآمدهاش ضجه میکردند مانند ضجه شترانی که

پشتشان بزرگ است.

سیرکها قوم و یصلی بحرّها بنونسوة للشکل مصطبرات

عدهای جنگ را ترک میکنند و عدهای به گرمای جنگ دامن میزنند (شعلهور

میکنند) فرزندان زنانی هستند که برای داغداری، اهل صبر هستند.

فان یک ظنی صادقاً و هو صادقاً بکم و باحلام لکم صفرات^{۷۰}

اگر گمان من به شما درست باشد که درست هم است بر شما و آرزوهایتان

نفرین باد.

وقتی حارث بن عوف با مهیسه، دختر اوس طلایی، ازدواج کرد در شب زفاف، چون قصد مهیسه را کرد، وی گفت: ازدواج در حالی که عرب در جنگند (جنگ بین عبس و زییان) نامیوم و شوم است. حارث از وی راه چاره را پرسید. مهیسه جواب داد: برو و میان آنها صلح ایجاد کن. او نیز به همراه هرم بن سنان به سوی آنها رفته و دیه قتلها را برعهده گرفت و میان آنها صلح ایجاد کرد.^{۷۱}

۳. حضور در مراسم دینی

زنان جاهلی مانند همسران خود در مراسم و اعمال عبادی شرکت می‌کردند. در این جا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

الف) حضور در کعبه برای عبادت

بیت‌الحرام و کعبه در جاهلیت، احترام ویژه‌ای نزد اعراب داشت، زیرا بسیاری از بت‌های خود را درون کعبه قرار داده و در برابر آنها عبادت می‌کردند و قربانی خود را در اطراف آن در سنگ‌هایی (انصاب) ذبح می‌کردند و به خدای خود تقدیم می‌داشتند. احترام به کعبه آنها را وا داشت طهارت را از شروط ورود به کعبه بر شمارند و از ورود شخص جنب، زن حائض و نفساء به کعبه جلوگیری کنند. آنها به خاطر نجس دانستن خون حیض و نفاس، مانع حضور زنان حائض و نفساء در کعبه و عبادت بت‌ها می‌شدند. روایت شده، روزی فاخته، مادر حکیم بن حزام بن خوبلد، در حالی که به حکیم بن حزام حامله بود وارد کعبه شد. در این هنگام درد زایمان مانع خروج او از کعبه شد و در

همان‌جا وضع حمل نمود. در این حال او و بچ‌اش را در پوستی پیچیدند و سپس لباس‌های او و آن پوست را دور انداختند و کسی به فاخته نزدیک نمی‌شد.^{۶۳}

اولین زن پرده‌پوش کعبه

نبیله یا تتیله، دختر جناب بن کلیب، مادر عباس بن عبدالمطلب، اولین زنی بود که در جاهلیت، کعبه را با حریر و دیباج پوشاند. او از بنی عامر و از ملوک ربیعہ بود.^{۶۳} وی، چون پسرش عباس بن عبدالمطلب را گم کرده بود، نذر کرد در صورت پیدا شدن پسرش، کعبه را بپوشاند. پس از مدتی مردی از قبیله جزام، فرزندش را پیدا کرده و به نزد او آورد. او نیز به نذرش وفا کرد.^{۶۴}

نذر برای کعبه

ربیط از نذرهای جاهلیت بود. آنها نذر می‌کردند اگر فرزندی که به دنیا می‌آید زنده بماند و به زندگی خود با آنها ادامه دهد و بزرگ شود، چه پسر باشد و چه دختر، خادم کعبه و بت‌ها قرار دهند.^{۶۵}

روایت شده، چون هیچ‌یک از فرزندان مادر غوث بن مر زنده نمی‌ماندند، نذر کرد اگر فرزندی که به دنیا می‌آید، زنده بماند و بزرگ شود، او را خادم کعبه قرار دهد. او بزرگ شد و مادرش نیز به نذر خود وفا کرد و او را خادم کعبه قرار داد، بنابراین لقب غوث بن مر را ربیط گذاشتند.^{۶۶}

ب) حضور در حج

حج و مناسک آن از عبادت‌هایی است که سابقه دیرینه دارد. مسئله حج از زمان خلقت آدم علیه السلام مطرح بود. حضرت آدم علیه السلام اولین کسی بود که به طواف کعبه پرداخت. در میان انبیاء گذشته، اوج مراسم حج به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام باز می‌گردد که از جانب خداوند، مأمور تجدید بنا و اعلام عمومی شد. پس از آن حضرت علیه السلام، همواره مراسم حج رایج بود.

در دوره جاهلیت، مراسم حج اهمیت زیادی داشت اما با خرافاتی، چون سوت کشیدن، کف زدن در اطراف کعبه و عریان طواف کردن، همراه بود. در جاهلیت برای احرام لباس‌های مخصوصی داشتند که زائر باید آن لباس‌ها را می‌پوشید و یا عریان مناسک حج را انجام می‌داد.

قریش در مناسک حج، برای خود امتیازاتی مقرر کرده بودند، از جمله این که باید با لباس‌های خاصی طواف می‌کردند که به لباس حمس معروف بود و اگر کسی لباس حمس نداشت، باید عریان طواف می‌کرد. آنها معتقد بودند، نباید با لباسی که با آن معصیت خدا را کرده‌اند، طواف کنند. کم‌کم قبایل عرب نیز با قریش هم‌رنگ شدند با لباس حمس یا برهنه به طواف می‌پرداختند.^{۶۷}

گروه حله، در آوردن لباس را در زمان طواف واجب می‌دانستند. این قاعده عمومی در میان قبایل حله^{۶۸} بود و کسی جرأت مخالفت با این عمل را نداشت. زنان نیز از این قاعده عمومی مستثنی نبودند و آنها نیز برهنه طواف کعبه می‌کردند.

در شأن نزول آیه ۳۱ سوره اعراف که می‌فرماید:

یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛

از فرزندان آدم هنگام داخل شدن به مسجد لباس در بر گیرید.

نوشته‌اند، مشرکان کعبه را برهنه طواف می‌کردند؛ مردان در روز و زنان در شب. پس برهنه طواف کردن با نازل شدن این آیه حرام شد.^{۶۹}

۴. حضور در مشاغل اقتصادی

حضور فعال زنان در مشاغل اقتصادی در عصر جاهلیت به شکل‌های مختلف دیده می‌شود.

الف) تجارت و بازرگانی

اشتغال به تجارت و خرید و فروش در جاهلیت مخصوص مردان نبود. برای نمونه،

می‌توان از حضرت خدیجه «سلام الله علیها» نام برد. وی از تاجران پرآوازه و والامقام روزگار خود بود که مردان بسیاری برای او تجارت می‌کردند.^{۸۰} هم چنین اسماء دختر مخربه، مادر عبدالله بن ابی ربیع، در مدینه به تجارت عطر می‌پرداخت. وی عطرهاش را از یمن می‌آورد.^{۸۱}

ب) فروشندگی

گزارش‌های روشنی دربارهٔ فروشندگی، نوع کالا و شیوه داد و ستد زنان در عصر جاهلیت وجود دارد. بسیاری از متون تاریخی به حرفهٔ عطر فروشی زنان اشاره کرده‌اند که یکی از این زنان، منشم عطاره است. او حنوط نیز می‌فروخت.^{۸۲} مَلِیکه مادر سائب بن قرع از زنان عطر فروشی بود که در زمان پیامبر ﷺ به عطر فروشی می‌پرداخت.^{۸۳}

ج) آرایش‌گری

آرایش‌گری از فنون متداول و رایجی است که در تمام زمان‌ها رواج داشته است. در جاهلیت از مدل‌های آرایشی گوناگونی، چون کوب، رنگ مو و مانند آن استفاده می‌کردند. خال کوبی بر لب و چهره و تغییر رنگ پوست و دست‌ها در حوزه کار آرایش‌گر بود.^{۸۴} خالده دختر انس انصاریه از زنانی بود که با حنا آرایش می‌کرد.^{۸۵} ام رعله، آرایش‌گری بود که حرفهٔ خود را بر پیامبر ﷺ عرضه کرد و از آن حضرت ﷺ اجازه کار گرفت و پیامبر ﷺ کارش را تأیید کردند.^{۸۶} ام زفر، آرایش‌گر حضرت خدیجه «سلام الله علیها»، همسر گرامی پیامبر ﷺ بوده است.^{۸۷} آمنه دختر عفان نیز از دیگر فعالان در این حرفه بود.^{۸۸}

د) ریسندگی و پارچه‌بافی

شغل جمعی دیگر از زنان عرب نخ‌ریسی و پارچه‌بافی بود. این کار از حرفه‌های مورد نیاز جامعه جاهلی به شمار می‌آمد. زنان عرب برای تهیهٔ لباس خانواده با دستگاه کوچک پنبه پاک کنی، پنبه را از دانه‌های آن جدا و حلاجی می‌کردند و پس از آن پنبه را ریسیده

و پارچه می‌بافتند.

روایت شده، روزی حَمَس عبدالرحمن بن داره قومش را برای جنگ دعوت کرد و به آنها گفت: اگر برای جنگ و خون‌خواهی نمی‌آیید، مثل زنان در خانه‌ها بنشینید و به جای استفاده از نیزه و شمشیر، ریسندگی کنید.

لئن أنتم لم تثاروا بأخیکم فکونوا نساء للخلق و للکحل

اگر برای خون‌خواهی برادرانتان به پا نمی‌خیزید زنانی باشید که به دنبال بوی

خوش و سرمه‌اند.

و یبعوا الردینیات بالحلی واقعدوا عن الحرب و اتبعوا المغازل بالنیل^{۹۴}

و نیزه را با زور مبادله کنید از جنگ بنشینید و ریسندگی را با تیراندازی مبادله کنید.

ه) پرورش و مربی‌گری اطفال

شغل عده‌ای از زنان اهل بادیه، پرستاری و شیردادن به اطفال بود. طبقات بالای شهرنشین، فرزندان خود را برای تربیت به اهل بادیه می‌سپردند. اغلب دایه‌ها، افراد فقیر و تهیدست جامعه بودند.

سَلْمَى، دختر ظالم عامریه که به ابن نعمان شیر می‌داد.^{۹۰} حلیمه سعیدیه که دایگی

پیامبر ﷺ و ثویبه که مربی‌گری حمزه^{۹۲} را برعهده داشتند. از جمله زنانی بودند که به این حرفه پرداختند.

و) نیزه‌سازی

بعضی از زنان جاهلی به نیزه‌سازی می‌پرداختند. ردینه، همسر سمهر، یکی از استادان

برجسته نیزه‌سازی در آن زمان بود.^{۹۳}

ز) دام‌داری

دام‌داری یکی از حرفه‌های رایج در میان زنان طبقه پایین و کنیزان بود و زنان آزاد آن را برای خود ننگ می‌دانستند. هر چند بعضی از زنان آزاد فقیر نیز به این کار مشغول بودند.

روزی میمونه، همسر رسول خدا ﷺ، کنیزی را که از حرفه شبانی آگاهی داشت، آزاد کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: اگر او را به خانواده‌ات می‌دادی تا برایشان گوسفند بچرانند، بهتر بود.^{۹۴} از جمله زنان دیگری که به چرا می‌پرداخت سلامه حنیبه یا سلامه، دختر حر^{۹۵} بود.

ح) غنا

زنان عرب قبل از اسلام با متون موسیقی و با خوانندگی آشنایی داشتند و جمعی نیز به این حرفه مشغول بودند. غنا به شکل فن و حرفه، مخصوص قیان^{۹۶} بود. ولی غنا به شکل غیر حرفه‌ای نزد زنان آزاد عرب نیز رایج بود.

بعضی از زنان مغنیه^{۹۷} پرآوازه، عبارتند از:

مأویه، دختر عَفْرَر (وی از ملکه‌های حیره بود که با حاتم طایی ازدواج کرد).^{۹۷} حمامه، ارنب^{۹۸} هدینه، هریره و خلیده (کنیزان بشر بن عمرو بن مرثده)،^{۹۹} کنیزان عبدالله بن جبعان.^{۱۰۰}

ط) کهانت

کهانت جزء حرفه‌هایی بود که در آن زمان به سبب رواج طلسم و جادو، بازار کار خوبی داشت. زنان بسیاری با این علم آشنا بودند و در این حرفه از استادان برجسته روزگار خویش به حساب می‌آمدند و عرب‌ها برای حل مشکل خود به آنها رجوع می‌کردند. چنان که عبدالمطلب در مسئله کشتن پسرش عبدالله، برای دیدار زن کاهن به نام قطبه یا سجاح که به عرافه الحجار معروف بود، به شام سفر کرد و بنا بر رأی وی به جای پسرش،

صد شتر را قربانی کرد. از جمله زنانی که در این حرفه مشغول به کار بودند، عبارتند از:
- طریفه کاهنه، کاهنی بود که از سیل عرم و خرابی سد مأرب خبر داد.^{۱۰۱}
- هذیم، کاهنه بن سعد، کاهنی بود که حکمیت میان عبدالمطلب و قریش را در اختلاف حفر زمزم بر عهده داشت.^{۱۰۲}

عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

- غیظه کاهنه، از قبیله بنی مره بن کنانه، کسی بود که خبر از بعثت پیامبر داد.^{۱۰۳}

- زبراء، فاطمه دختر مرخعمیه، سلمی، هدانیه، حمیریه، شعناء، سوده دختر زهیر از دیگر زنانی هستند که به کهانت اشتغال داشتند.

ی) مامایی

مامایی و استفاده از روش‌های مطلوب برای درمان بیماری‌های زنان و زایمان، از دانش‌های مهم زنان جاهلی بود. سلمی، همسر ابی رافع، در علم مامایی مهارت داشت. وی قابله ماریه قطبه و حضرت خدیجه «سلام الله علیها» بود.^{۱۰۴}

نتیجه‌گیری

خداوند در آیه‌های ۲۶ سوره فتح، ۱۵۴ سوره آل عمران، ۵۰ سوره مائده و ۳۳ سوره احزاب، افکار و اعمال مردمان عصر جاهلیت را سرزنش می‌کند و تبرج جاهلی را نفی می‌نماید. شکی نیست که آموزه‌های قرآنی پیروان خود را به برخورد منطقی با پدیده‌ها و دوری از تعصب و پیش داوری دعوت می‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد با نگاه یک بعدی و به خاطر چند نقطه منفی، تمام فضیلت‌های یک پدیده انکار شود یا به خاطر چند نقطه مثبت، تمام عیوب نادیده گرفته شود.

به نظر می‌رسد نگاه قرآن به اوضاع فرهنگی دوران جاهلیت، نگاهی اصلاحی است و درصدد نیست تمام آداب و رسوم آنها را یک باره از بیخ و بن برکند و نهاد فرهنگی جدیدی را بنیان نهد. بلکه دین، آن چه را که مخالف فطرت آدمی است از میان بر

می‌دارد. خداوند، مشارکت اجتماعی زنان در جاهلیت را تأیید می‌کند و در مواقعی آنها را جهت عالی می‌بخشد.

این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که زنان در دوران جاهلیت، فعالانه در اجتماع حضور داشتند و مشارکت اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی آنها به روشنی مشاهده می‌شود. این مسئله بیان‌گر موقعیت برتر برخی از آنان در جامعه است. زنان گاه در سیاست شرکت داشتند و گاهی با فرمان‌دهی جنگ‌ها، شرکت در کارزار و امور خدماتی حضورشان را در اجتماع نشان می‌دادند. آنها در مراسم عبادی هم‌چون مردان شرکت می‌کردند. هم‌چنین شرکت در رشته‌های مختلف اقتصادی از دیگر فعالیت‌های اجتماعی آنان بود. هر چند بیشتر، زنان اشراف از این موقعیت‌ها برخوردار بودند و زنان طبقه پایین جامعه، به خصوص کنیزها، کمتر از چنین موقعیت‌هایی بهره‌مند می‌شدند.

پینوشتها

۱. تکویر (۸۱) آیه ۸ و ۹.
۲. فتح (۴۸) آیه ۲۶.
۳. آل عمران (۳) آیه ۱۵۴.
۴. مائده (۵) آیه ۵۰.
۵. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.
۶. انعام (۶) آیه ۱۵۱.
۷. محمد دشتی، شرح نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۲۶.
۸. همان، خطبه ۹۵، ص ۱۷۹.
۹. انعام (۶) آیه ۹۰.
۱۰. زمر (۳۹) آیه ۱۷ و ۱۸.
۱۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، چاپ سوم (تهران: صدرا، ۱۳۶۶) ص ۲۳۶.
۱۲. انعام (۶) آیه ۱۴.
۱۳. قلم (۶۸) آیه ۱۴.
۱۴. محسن نیازی، جامعه‌شناسی مشارکت (تهران: نشر نزدیک، ۱۳۸۶) ص ۸.
۱۵. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶) ص ۲۵۷.
۱۶. محسن نیازی، پیشین، ص ۱۲.
۱۷. همان، ص ۱۴.
۱۸. همان، ص ۱۶.
۱۹. همان، ص ۱۸.

۶۰. نسرین مصفی، مشارکت سیاسی زنان (تهران: دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۷۵) ص ۲۰.
۶۱. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر یعقوبی، تاریخ الیعقوبی (قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳) ج ۱، ص ۲۴۱.
۶۲. همان، ص ۲۴۸.
۶۳. همان، ج ۲، ص ۱۷.
۶۴. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي والديني والثقافي والاجتماعي، چاپ هفتم (قاہرہ: مکتبۃ النهضة المصریة، ۱۹۶۴ م) ج ۱، ص ۹۵.
۶۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول (بیروت: دارالجل، ۱۴۱۲ ق) ج ۸، ص ۱۴.
۶۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، چاپ دوم (بغداد: جامعۃ بغداد، ۱۴۱۳ ق) ج ۸، ص ۳۵۲.
۶۷. همان، ص ۳۴۵؛ محمود شکری آلوسی، بلوغ الارب فی معرفۃ احوال العرب، تحقیق محمد بهجۃ الاثری (بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا) ج ۱، ص ۳۴۲.
۶۸. محمود شکری آلوسی، پیشین، ص ۳۳۹.
۶۹. همان، ص ۳۴۲.
۳۰. همان، ص ۳۴۳؛ جواد علی، پیشین، ص ۳۵۱.
۳۱. محمود شکری آلوسی، پیشین، ص ۳۴۲.
۳۲. عبد مہنا، معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیة و الاسلام، چاپ اول (بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۰ ق) ص ۱۳۵.
۳۳. همان، ص ۶۵.
۳۴. محمد بن بکر زرعی دمشقی (ابن قیم) اخبار النساء (مکتبۃ التحریر، بیجا، بیتا).
۳۵. در روایت دیگری، اسم او جمیل است کہ ضمراز بن خطاب نوی را حمایت کرد.

محمد بن حبیب بغدادی، *المحبر*، تحقیق ایلزه، لیختن شیتتر، (حیدرآباد دکن: دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۶۱) ص ۴۳۳.

۳۶. ابن حجر عسقلانی، *پیشین*، ص ۲۶۵.

۳۷. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی (قاہرہ: مکتبہ ابن تیمیہ، بی تا) ج ۲۴، ص ۳۱۱.

۳۸. ابن ہلال عسکری، *جمہرۃ الامثال*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم و عبدالمجید

قطامش، چاپ اول (قاہرہ: الموسسۃ العربیۃ الحدیثہ، ۱۳۸۴ ق) ج ۱، ص ۴۱۷.

۳۹. ابومنصور ثعالبی نیشابوری، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمہ رضا انزابی

نژاد، چاپ اول (مشهد: انتشارات دانشگاہ فردوسی، ۱۳۷۶) ص ۳۱۰.

۴۰. حسین بن محمد بن حسن دیاری بکری، *تاریخ الخمیس فی احوال النفس نفیس*

(بی جا، دار صادر، بی تا) ج ۲، ص ۳.

۴۱. علی بن محمد بن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق مکتب التراث، چاپ اول (بیروت:

داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق) ج ۱، ص ۵۹۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، *طبقات*، ترجمہ

محمد مہدوی دامغانی (تہران: فرهنگ و اندیشہ، ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۸۹.

۴۲. واقدی، *ہمان*.

۴۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق ابوالفضل ابراہیم (بیروت: روائع

التراث العربی، بی تا) ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۴.

۴۴. ابی الفرج اصفہانی، *الآغانی* (بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا) ج ۱۴، ص ۶۴.

۴۵. طبری، *پیشین*، ص ۲۶۹ - ۲۷۱.

۴۶. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۲.

۴۷. قیس بن الخطیم، *دیوان قیس بن الخطیم*، تحقیق ناصر الدین اسد (بیروت: دار صادر،

بی تا) ص ۹۰.

۴۸. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۱، ص ۵۵۱؛ طبری، *پیشین*، ج ۲، ص ۵۱۲.

۴۹. علی هاشمی، *المرأة فی الشعر الجاهلی* (بغداد: المعارف، بی تا) ص ۷۴؛ کرم بستانی، *النساء العربیات* (بیروت: دارصادر، ۱۹۶۴ م) ص ۴۱.
۵۰. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۳.
۵۱. همان.
۵۲. واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۴.
۵۳. همان، ص ۲۲۵.
۵۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳.
۵۵. همان، ص ۳۵۰.
۵۶. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۵.
۵۷. همان، ص ۱۹۳.
۵۸. همان، ج ۷، ص ۶۴۱.
۵۹. همان، ج ۸، ص ۱۰۷.
۶۰. واقدی، پیشین، ص ۲۵۰.
۶۱. همان، ص ۲۸۵.
۶۲. محمد بن سعد بن منیع هاشمی، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰) ج ۸، ص ۲۹۱. طالعالت فریبگی
۶۳. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۶۰.
۶۴. محمد احمد جادمولی بک و علی محمد بجاوی، *ایام العرب فی الجاهلیة* (بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا) ص ۳۲۴.
۶۵. عمر فروخ، *تاریخ الجاهلیة*، چاپ اول (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۶۴ م) ص ۹۸.
۶۶. جادمولی بک، پیشین، ص ۱۶۸؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۳۶ - ۳۵۲.
۶۷. اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶۸. هاشمی، پیشین، ص ۶۷.
۶۹. اصفهانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۴.
۷۰. علامه تبریزی، شرح دیوان الحماسه و هو ما اختاره ابوتمام حبیب بن اوس الطائی من اشعار العرب، شرح علامه تبریزی (بیروت: دارالقلم، بی تا) ص ۲۱۱.
۷۱. اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۳.
۷۲. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۲.
۷۳. همان، ج ۳، ص ۶۳۱.
۷۴. ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین فی الرّحلات الحجازیة و الحج و مشاعره الدینیة (قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۴۴ ق) ج ۱، ص ۲۸۲.
۷۵. ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی شیری، چاپ اول (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق) ج ۱۴، ص ۱۰۰.
۷۶. جواد علی، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۹.
۷۷. همان، ص ۳۵۸.
۷۸. قبایلی که عریان طواف می کردند، عبارتند از: تمیم بن مرّ، مازن، عامر بن صعصعه، ربیع، قضاعه، هذیل، غوث بن مروقیس عیلان به جز ثقیف و عدوان.
۷۹. فضل بن حسن بن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق ابراهیم شمس الدین، چاپ اول (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق) ج ۴، ص ۱۹۱.
۸۰. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰.
۸۱. اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۸.
۸۲. احمد بن محمد میدانی، مجمع الامثال، تحقیق جان عبدالله توما، چاپ اول (بیروت: دارصادر، ۱۴۲۲ ق) ج ۲، ص ۲۳۲.
۸۳. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۱.
۸۴. طبرانی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۱۰.

۸۵. علی بن محمد بن اثیر، *اسدالغایبه فی معرفة الصحابة*، تحقیق محمد ابراهیم بنا، محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فايد (قاہرہ: دارالشعب، ۱۹۷۰ م) ج ۷، ص ۲۷۰.
۸۶. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ص ۲۰۴.
۸۷. عمر رضا کحاله، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، چاپ دوم (دمشق، مطبعة الهاشمیہ، بی تا) ج ۱، ص ۲۶۷.
۸۸. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۷، ص ۴۷۵.
۸۹. ولید بن عبید بحتری، *الحماسه*، تحقیق نبیل طریفی، چاپ اول (بیروت: دارصادر، ۱۴۲۳) ص ۱۱.
۹۰. اصفهانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۲.
۹۱. علی بن برهان الدین حلبی، *انسان العیون فی سیرة الامین و المأمون، السیرة الحلبيہ* (مصر: مکتبۃ التجاریۃ الكبرى، ۱۳۸۲ ق) ج ۱، ص ۱۴۴.
۹۲. همان، ص ۱۴۰.
۹۳. ابن منظور، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۱۷.
۹۴. طبرانی، پیشین، ج ۳۲، ص ۱۷۸.
۹۵. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ص ۷۰۳.
۹۶. به کنیز مغنیہ، قیان می گفتند و غناحرفه اصلی این افراد بود. (حوفی، *المرأة فی الشعر الجاهلی*، ص ۵۶۲).
۹۷. اصفهانی، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۸۰؛ عبدالله عقیفی، *المرأة العربیة فی جاهلیتہا و اسلامہا*، چاپ دوم (مدینہ: مکتبۃ الثقافہ، ۱۳۵۰) ج ۱، ص ۸۵.
۹۸. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ص ۵۸۵.
۹۹. جواد علی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۸.
۱۰۰. عمرو بن بحر جاحظ، *الرسائل الکلامیہ کشف آثار الجاحظ*، تحقیق علی بوملخم، چاپ اول (بیروت: دارمکتبہ الهلال، ۱۹۸۷ م) ص ۷۲.

۱۰۱. محمد بن عبدالله بن ازرقی، اخبار مکه شرقها الله تعالی و ما جاء فیما من الآثار

(بی جا، بی نا، بی تا) ص ۵۲ - ۵۵؛ میدانی، پیشین، ص ۷ و ۸.

۱۰۲. ابن هشام، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلبی،

چاپ چهارم (لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۲۵ ق) ج ۱، ص ۱۴۹.

۱۰۳. همان، ص ۲۲۵.

۱۰۴. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ص ۷۱۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی